

نشست صمیمی و تقدیر از «قفسه کتاب» در اداره کل روابط عمومی صداوسیما

از کتاب‌رهایی نداریم

و اثرگذار در حوزه فرهنگ و ادبیات باشند. مدیرکل روابط عمومی رسانه ملی پیشنهادهایی نیز برای قفسه کتاب داشت که تهیه پیوست‌های فرهنگی و کتاب برای تهیه‌کنندگان و نویسندگان سازمان صداوسیما و مستندسازی و مکتوب‌کردن تجربیات ارزشمند این حوزه از جمله آنها بود. در این نشست همچنین احسان ناظم‌بکایی، روزنامه‌نگار، نویسنده و از همکاران اداره کل روابط عمومی به بیان پیشنهادهایش برای قفسه کتاب پرداخت. آنچه در ادامه می‌خوانید، روایت برخی اعضای تحریریه از این نشست است.

خود را پیدا کرده و توانسته در حوزه کتاب و نشر، اثرگذاری داشته باشد. وی بر ضرورت ترویج و ارتقای فرهنگ کتابخوانی در جامعه تأکید کرد و گفت: روزنامه جام جم ارگان رسانه‌ای سازمان صداوسیماست و تلاش می‌کند در هر کدام از ضمایم خود اهداف کلان فرهنگی و اجتماعی را دنبال کند که این نگاه باید بیش از این مورد توجه قرار بگیرد و تقویت شود. قزایی افزود: تلاش نویسندگان و روزنامه‌نگاران حوزه کتاب که در ضمیمه «قفسه کتاب» روزنامه جام جم قلم می‌زنند را ارج می‌نهم و امیدوارم روزی به جایی برسیم که هر کدام‌شان یک رسانه مستقل

اشاره: جمعی از اعضای فعال تحریریه «قفسه کتاب» به دعوت دکتر حسین قزایی، مدیرکل روابط عمومی رسانه ملی در سالن جلسات این اداره کل تقدیر شدند. حسین قزایی در این نشست که سمیه جمالی، الهام اشرفی، سعیده اسدالهی، منیر حمزه‌ای، محمدرضا خراسانی‌زاده، حمید عینی خراسانی و میثم رشیدی مهرآبادی حضور داشتند، در خصوص تلاش ارزشمند و صادقانه تیم تحریریه «قفسه کتاب» روزنامه جام جم برای نشر ادبیات و کتاب در سطح جامعه اظهار کرد: قفسه کتاب روزنامه جام جم طی سالیانی که منتشر شده، مخاطبان خاص

حسابش از خیلی مدیران جداست

آقای قوامی که زنگ می‌زند، می‌فهمم باز هم موضوعی ادبی پیش آمده و حسین جان قزایی کارم دارد اما این بار بیشتر از همیشه ذوق زده و متعجب می‌شوم. همین چند هفته پیش بود که بین دو اجرای رادیویی از فرصت استفاده کردم و از ساختمان شیشه‌ای خودم را به پخش قدیم و ساختمان روابط عمومی صداوسیما رساندم. بدون هماهنگی و خبر قبلی، در دفتر دکتر باز بود و گفتم آمده‌ام سلامی بگویم و بروم. شاکی بود از برخی مدیران و صدایش بلند بود از بی‌مهری به ادبیات و هنر. حسین عزیز را هیچ وقت چنین برآشفته ندیده بودم. گپی زدیم و تلاش کردم آرامش کنم. از آن دیدار چند دقیقه‌ای چند هفته گذشته بود و حالا دکتر، من و اعضای فعال تحریریه «قفسه کتاب» را دعوت کرده بود برای دیدار آخر سال.

راستش سال گذشته در همین روزها که ما را دعوت کرد، خیلی متعجب نشدم. می‌دانستم حواس دکتر به گوشه پسله‌های ادبیات و زندگی هنرمندان و اهالی ادبیات هست و طبیعی بود که انرژی بچه‌های قفسه کتاب را درک کرده باشد و بخواهد آنها را مورد تفقد قرار دهد اما امسال، تعجب از این رو بود که معمولاً مدیران، وقتی کاری را شروع می‌کنند، به نیمه‌های راه می‌رسند، حجم کارهای جدید، قدیمی‌ها را کنار می‌زنند. دکتر قزایی اما در سال ۱۴۰۲ هم قفسه کتاب را دیده و خوانده بود و با وجود کارهای فشرده‌اش، وقتی چند ساعت گذاشت تا با تک‌تک ما گپی بزند و فضای به‌ظاهر رسمی اتاق جلسات را به نشستی صمیمی درباره و برای ادبیات تبدیل کند. همین فضای دوست‌داشتنی که سال پیش در هوای برفی تجربه‌اش کرده بودیم، باعث شد اعضای تحریریه از شرق و غرب و جنوب تهران در سوز سرما خودشان را به سربالایی خیابان جام جم برسانند و رأس ساعت برای دیدار با دکتر قزایی آماده باشند.

میثم رشیدی مهرآبادی

سر دبیر قفسه کتاب



آن صبح گرم و سرد اسفندی

با دماغ قرمز و نفس بر سر ساعت ۱۰ صبح رسیدم جلوی ساختمان روابط عمومی. صداوسیما شهری است برای خودش. هر

روز هم در آن تردد کنی، باز برای جابه‌جایی داخل ساختمان‌ها باید لوکیشن بزنی. محض احتیاط از اولین نفری که داخل ساختمان دیدم، پرسیدم دفتر آقای دکتر قزایی بالاست؟ نشانی دقیق را که داد، پله‌های باریک را بالا رفتم و در اولین پیچ راهرو، دو چهره‌آشنای قفسه‌ای دیدم. گمان کرده بودم جلسه شروع شده و من دیر رسیده‌ام. هنوز به زندگی در ایران عادت نکرده‌ام. درست است همین‌جا به دنیا آمده‌ام ولی به‌نظر می‌رسد در زندگی پیشینم یک اروپایی وقت‌شناس بوده‌ام. خراسانی (با پیشوند عینی) با همان لبخند همیشگی که انگار توی دلش دارد به آدم می‌خندد، گفت: جلسه ساعت ۱۰ و ۳۰ دقیقه شروع می‌شود. کمی با نفر سمت چپ و کمی سمت راست گپ زدم و بعد زل زدم به دیواری که یک متر از دماغم فاصله داشت. چهار دقیقه بعد ما را به سالن کنفرانس راهنمایی کردند و در راه به روی مان بستند تا هر چه می‌خواهیم سروصدا کنیم. همکاران آمدند، فیلم‌بردار، عکاس و خبرنگار هم؛ اما من هنوز چشم انتظار بودم تا این که آقای سفیدپوش و سفید مویی آمد؛ شبیه پیرانی که معجزه بلدند و معجون معجزه‌گرش در فنجان‌ها بود. با آرزوی قلبی فنجان را برداشتم؛ لحظات نفسگیری بود تا دیدن آن محتوای سرخ طلایی. چرا؟ چون سال پیش این فنجان‌ها حاوی شیر بودند! (اشاره به نشست سال گذشته تحریریه قفسه کتاب با دکتر قزایی).

ساعت ۱۰ و ۳۰ دقیقه دیگر تیم ما حاضر بود. در باز شد و دکتر آمدند. آقا میثم رشیدی مهرآبادی (که روی ادامه فامیلش حساس است) از نفر کناری خودش شروع کرد به معرفی بی‌توجه به

نیازی به آب شدن یخ‌ها نبود!

پیام آقای رشیدی را که دیدم، اول شک کردم نکند دستم خورده و اشتباهی پیام سال گذشته‌شان برابم به نمایش درآمده اما این‌طور نبود؛ پیام دعوت برای همین امسال و چند روز بعد بود. دعوت مجدد دکتر قزایی، مدیرکل محترم روابط عمومی سازمان صداوسیما از اعضای هیأت تحریریه هفته‌نامه قفسه کتاب روزنامه جام جم. این که مدیری که حالا دست بر قضا نویسنده و اهل کتاب و کتابخوانی هم هست از فعالان حوزه کتاب دعوت کند، شاید اتفاق خیلی خاصی نباشد، هر چند همین هم بسیار کم و جزئی اتفاق می‌افتد اما این که این دعوت دوباره تکرار شود، خیلی جذاب و خاصش می‌کند. توفیق داشتیم سال گذشته هم در این دعوت حضور داشته باشیم؛ دیداری صمیمانه که به صحبت در مورد کتاب و کتابخوانی و ارزش کار فعالان حوزه کتاب گذشت. البته دیدار سال قبل، حداقل برای حقیر که از پیش شناختی از ایشان نداشتم، حقیقتاً با شگفتی‌های بسیاری همراه بود. مدیر و کتاب؟ آن هم در این حد مسلط، دغدغه‌مند و از همه مهم‌تر، عاشق کتاب!

دیدار امسال با توجه به پیشینه قبلی از همان ابتدا برای خودم راحت‌تر، صمیمانه‌تر و جذاب‌تر بود. دیگر نیازی به آب شدن یخ و آشنایی اولیه نبود. پس از یک معرفی کوتاه از اعضای حاضر در جلسه، خیلی سریع رفتیم سراغ گفت‌وگو و صحبت درباره نقشی بود که در رابطه با کتاب و کتابخوانی و ترویج آن در جامعه و بین مردم می‌توانیم داشته باشیم و جایگاه مهم مروجین کتاب در اجتماع. گفت‌وگوهای خوبی صورت گرفت اما فارغ از محتوای صحبت‌ها، نفس این اتفاق و جلسه و دعوت ایشان از ما، بسیار انرژی بخش بود. این که یک هفته‌نامه لاغر در بین رسانه‌های متعدد و مختلف مکتوب و مجازی توسط اهلس دیده و خوانده می‌شود و توجه افراد مخصوصاً در چنین سطحی را جلب می‌کند برای همه ما جالب توجه و ارزشمند است. این مسأله قطع به یقین کمک زیادی به ادامه کار ما می‌کند که به امید خدا بتوانیم بهتر از قبل از کتاب بگویم تا این بار مهربان قدیمی و همیشگی، جایگاه واقعی خود را در بین مردم و جامعه پیدا کند، ان شاء الله....



محمدرضا خراسانی‌زاده

نویسنده